

شیخ انصاری و سعید العلما

مرحوم صاحب جواهر؛ در روزهای آخر زندگی اش که در اثر شدت بیماری امیدی به زندگی نداشت، دستور داد مجلسی تشکیل شود که همه ی عالمان طراز اول نجف، در آن شرکت کنند.

آن مجلس، بی حضور شیخ انصاری، تشکیل شد. صاحب جواهر فرمود: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید!

پس از جست و جو، دیدند شیخ در گوشه ای از حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می کند. پس از دعا، شیخ را به آن مجلس هدایت کردند.

صاحب جواهر، شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را گرفته بر روی قلب خود نهاد و گفت: «الانَ طابَ لىَ الموت» اکنون مرگ بر من گوارا است.

سپس به حاضران سفارش کرد: «هذا مرجعکم من بعدی» این مرد پس از من مرجع و رهبر شما خواهد بود. و به شیخ گفت: «از احتیاطات خود بکاه و بسیار سخت گیر مباش! زیرا که دین اسلام دینی سهل و آسان است».^۱ مجلس پایان یافت و پس از اندکی، روح صاحب جواهر به دیار قدس پر کشید و نوبت شیخ مرتضی رسید که مرجعیت امت را بر عهده بگیرد، اما او با این که ده ها مجتهد مسلم، اعلامیت اش را تصدیق کردند، از صدور فتوا و قبول مرجعیت، خودداری ورزید و به سعید العلماء مازندرانی (متوفی حدود ۱۲۷۰ ق) که در ایران به سر می برد و شیخ قبلاً در کربلا با وی هم درس بود و در آن هنگام او را بر خود ترجیح می داد نامه ای بدین مضمون

^۱ - مرحوم شیخ محمدحسن نجفی که به جهت اهمیت کتابشان به نام «جواهر الکلام» به صاحب جواهر مشهورند. «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» نوشته ی آیت الله محمدحسن نجفی (۱۲۶۶-۱۲۰۲ق) و شرحی مفصل بر شرایع الاسلام، کتاب فقهی نوشته ی محقق حلی است. کامل بودن دوره فقهی، تحلیلی و استدلالی بودن، ارائه دیدگاههای گوناگون فقهی در هر مسئله و ادبیات روان را از ویژگیهای این کتاب شمردهاند. جواهر الکلام، چند شرح، گزیده و حاشیه دارد.

^۲ - این مطلب را صاحب جواهر به جهت احتیاطات و دقت های زیاد شیخ انصاری به شاگرد خود یاد آوری نمود تا در زمان زعامتش در عین تقوایی که دارد توصیه ی استاد خویش را نیز در نظر داشته باشد؛ این با تعبیر «سخت نگیر» نا آگاهان که به دنبال عدول از وظایف خویش هستند بسیار فاصله دارد.

نوشت: هنگامی که شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم، استفاده و فهم شما، بیش از من بود؛ اینک سزاوار است به نجف آمده و این امر راعهده دار شوید.

سعید العلماء در جواب نوشت: آری، لیکن شما در این مدت، در حوزه، مشغول تدریس و مباحثه بوده اید و من در این جا، مشغول امور مردم شده ام و اکنون شما در این مسئله از من سزاوارترید.

شیخ، پس از رسیدن جواب نامه، به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشرف شده و از آن امام بزرگوار خواست که وی را در این امر خطیر کمک کرده و از لغزش مصون بدارند.^۳

^۳- الکلام یجر الکلام، ج ۱، ص ۱۲۷ .